

Shiraz-Beethoven.ir



۷	درآمد	فصل اول
۱۱	موسیقی باستانی ما؛ اجتماع سرودها	فصل دوم
۲۳	خنیگران دوران شکوفایی	فصل سوم
۲۷	دوران اسلامی	فصل چهارم
۳۷	قرن طلایی فرهنگ و تمدن	فصل پنجم
۴۳	نغمه‌ی هفتم	فصل ششم
۵۳	سایه‌ی مذهب بر موسیقی	فصل هفتم
۵۵	نمایش رستاخیز	فصل هشتم
۶۳	از خون جوانان وطن	فصل نهم
۶۹	ره‌آورد فرنگستان	فصل دهم
۷۹	صدای ما را از تهران می‌شنوید	فصل یازدهم
۸۵	نسیم ملایم غربی	فصل دوازدهم
۹۳	دلشدگان	فصل سیزدهم
۱۰۱	روایت یک دل شده	فصل چهاردهم
۱۱۵	چکاد به خط میخی	فصل پانزدهم
۱۲۱	قلندرانه	فصل شانزدهم
۱۲۵	پایتخت آوازهای صبح	فصل هفدهم
۱۲۹	موسیقی نواحی ایران؛ گنجینه‌ای بی‌پایان	فصل هجدهم
۱۳۹	فروید	فصل نوزدهم
۱۴۱	منابع و مراجع	

Shiraz-Beethoven.ir

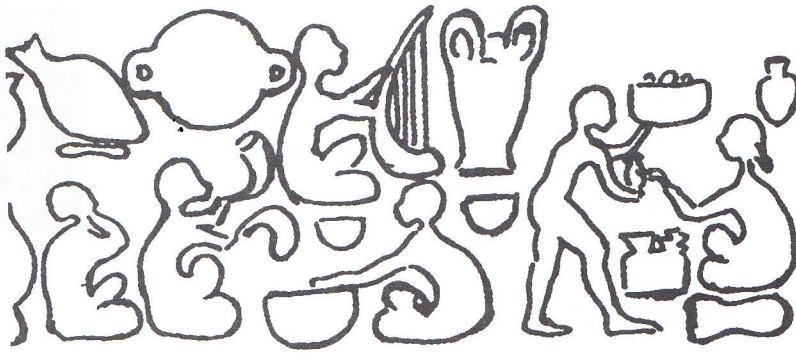
درآمد

ما همه ابنای آدم بوده‌ایم بانگ‌گردش‌های چرخ‌است این که خلق می‌نوازندش به تنبور و به حلق در بهشت این لحن‌ها بشنوده‌ایم

همیشه برای توضیح نقشی که روی دیواره‌های سنگی به تصویر کشیده شده، نکته‌ای پرسش‌برانگیز وجود دارد. این نقش‌های به‌جامانده بر سنگ‌ها، یادگاری‌های دیرینی هستند که پس از قرن‌ها به تو لبخند می‌زنند تا از خودت بپرسی: «ما که نقشی بر سنگ نزده‌ایم، آیا هزار سال بعد بر صفحه‌های کهنه‌ی تاریخ ردی خواهیم گذاشت؟» شش هزار سال پیش، وقتی سنگ‌تراش با ابزار اندکش روی استوانه‌ی سنگی کوچک نقش می‌زد، شاید به این موضوع فکر هم نمی‌کرد و تنها می‌خواست نقش یک مهر سنگی را شکل دهد. حالا که این استوانه‌ی رنگی را روی کاغذ می‌غلطانیم، تصویر شوخ و شنگی را می‌بینیم که برای ما داستانی را روایت می‌کند:

سنگ‌تراش در گوشه‌ای از بزم رامش و آهنگ نشسته بود و داشت در صدای موسیقی غرق می‌شد. وقتی هم‌نوازان دست به کار شدند، سنگ‌تراش دیگر به دست‌ها و لب‌هایی که به جنبش و نوا درمی‌آمدند نگاه نمی‌کرد. او سخت در صدا و آهنگ غرق شده بود و موسیقی مثل موج‌های بلندی که به سمت ساحل می‌آیند، در ذهن او شکل‌ها و حجم‌ها و رؤیایی را پدید می‌آورد که فردای آن روز بر سنگ نقش می‌زد.

نزدیک چهل و پنج سال پیش وقتی این استوانه‌ی سنگی در چغامیش دزفول کشف شد، رؤیاهای سنگ‌تراش برای ما به تصویر درآمد و دانستیم این مهر شش هزار



نقش مهر چغامیش خوزستان - ۳۴۰۰ ق. م.

ساله سندیست برای آن که بدانیم شش هزار سال پیش در کشور ما اهل موسیقی در کنار هم می‌نشستند و گروه‌نوازی می‌کردند. حالا به این تصویر نگاه کنید، وقتی مهر استوانه‌ای را روی ماده‌ای رنگی می‌غلطانید و بر کاغذ می‌کشید، این شکل پدید می‌آید. در سمت چپ این تصویر، خواننده‌ای نشسته است. او مثل چاوشی خوان‌های قدیم و قاریان قرآن، دست راستش را بر گوش گذاشته و به نوا درآمده است. کمی جلوتر از او نوازنده‌ای در بوق می‌دمد. این ساز که معمولاً برای خبررسانی استفاده می‌شد، از شاخ گاو میش ساخته شده است. کمی آن طرف‌تر نوازنده‌ی طبل نشسته و بالای تصویر هم متعلق است به چنگ‌نواز گروه، حالا گوشه‌ی سمت راست تصویر را ببینید. پادشاه با کبکبه و دبدبه پشت میز، بر بالشی نشسته است. روی میز چند ظرف خوردنی به چشم می‌خورد و خدمتکار هم مشغول پذیرایی است.

این حکایت چندان برای ما غریبه نیست، اما بازگوکننده‌ی حقیقتی است که در جست‌وجوی پیشینه‌ی موسیقی به آن دست پیدا کرده‌ایم.

موسیقی بیش از هر چیز، ابزاری است برای ارتباط و این ابزار در میان اقوام، قبیله‌ها، فرهنگ‌ها و کشورها، متفاوت و در عین حال دارای کارکردی مشترک است.

انسان‌های اولیه از موسیقی برای دفع شر استفاده می‌کردند. آن‌ها معتقد بودند جهان در تسخیر ارواح خبیثی است که هر لحظه، تهدیدی بزرگ برای ادامه‌ی زندگی‌اند. پس برای مقابله با آن‌ها باید آتش افروخت و گرداگرد آتش بر طبل کوبید و بر بوق دمید تا ارواح خبیثه از آن‌جا دور شوند. بعضی دیگر اعتقاد داشتند ارواح خبیثه را باید بر دیواره‌های غارها به تصویر کشید تا نزدیک مردم نشوند.

زنده‌یاد روح‌الله خالقی در جلد دوم کتاب "نظری به موسیقی" از قول گزنفون، تاریخ‌نگار یونانی می‌نویسد: «کوروش هخامنشی هنگام حمله به آشور، طبق رویه‌ی خود سرودی را آغاز کرد و سپاهیان با احترام آن را دنبال کردند.» گزنفون در جای دیگر

گفته است کوروش برای حرکت سپاه، صدای شیپور را به عنوان نشانه‌ی حرکت تعیین کرد. این سرودها برای برانگیختن حس شجاعت و دلیری سربازان اجرا می‌شدند.

همچنین در کتاب کوروش‌نامه، ترجمه‌ی رضا مشایخی، گزنفون تصویری را نشان داده که با رسم‌های امروز ما ایرانیان پیوندی عمیق دارد: «کوروش از کشته شدن سربازان طبری و طاشی غمناک شد و برای آنان سرودی خواند. این همان سرودی‌ست که در دوره‌های بعد، در مراسمی مرسوم به مرگ سیاوش خوانده می‌شد.»

حالا با این توضیحات، به ۲ هزار سال پیش فکر کنید، به زمانی که ما بچه بودیم. اشتباه نکرده‌ام خواندن تاریخ، شناسنامه‌ی ما را با تغییرات قابل توجهی روبه‌رو می‌کند. با این حال فکر می‌کنم دوتا صفر ناقابل به این تاریخ اضافه کرده‌ام. نزدیک ۲۰ سال پیش که ما داشتیم وارد دنیای نوجوانی می‌شدیم، در یکی از شهرهای غربی کشور وقتی دسته‌های سینه‌زنی و زنجیرزنی راه می‌افتادند و نور مهتابی‌های رنگارنگ‌شان غوغا می‌کرد، دسته‌ها، ریتم سینه‌زنی و زنجیرزنی‌شان را با طبل و سنج تنظیم می‌کردند و هیئت‌ها برای این که عزاداری را به میان محله‌ها بیاورند، دسته‌گردانی می‌کردند. سپس یک نوازنده‌ی شیپور با سازی برنجی، پیشاپیش دسته حرکت می‌کرد و هرچند وقت یک‌بار برای اعلام حرکت دسته، در شیپور خود می‌دمید و اهالی هیئت‌های دیگر را از حرکت دسته باخبر می‌کرد.

این ابزار اطلاع‌رسانی که در جنگ آشور هم کوروش از آن استفاده کرده است، در موسیقی نیز کاربرد دارد.

به‌غیر از این‌ها، شاید تابه‌حال واژه‌هایی مثل درای و جرس را هم شنیده باشید، این سازها به کاروانیان خبر می‌دادند که موقع رفتن است: «جرس فریاد می‌دارد که بریندید محمل‌ها».

با توضیحات بالا این موضوع که موسیقی ابزاری برای ارتباط است، منطقی‌تر و در عین حال با تعریفی امروزی‌تر به نظر می‌رسد، ضمن این که باید گفت موسیقی یعنی مدیریت صداها بر زمان. بنابراین دو عامل اصلی روی آن تأثیر می‌گذارد: ۱. صدا ۲. زمان و اگر این دو عامل مهم با ذهنی هوشمند مدیریت شوند، آن‌وقت موسیقی شکل می‌گیرد و پدید می‌آید.

بر این اساس، تعریف‌ها و مفهوم‌های دیگری شکل می‌گیرند که قصد نداریم وارد آن‌ها شویم و تنها تلاش می‌کنیم تصویرهایی از صفحات تاریخ بیرون بیاوریم و زیر ذره‌بین بگذاریم.

خنیانگران دوران شکوفایی

ابویوسف یعقوب بن اسحاق کندی از تاریخ‌نگاران و صاحب‌نظران موسیقی قرن سوم هجری می‌نویسد: «عرب‌ها در موسیقی اختراع‌های زیادی نمودند. پس چون استاد موسیقی، باربد، در این پیشه کمال یافت، اهل عرب از او، هنر اندوخت. طریق الملوکیه (خسروانی) از برگزیده‌ترین تصنیف‌های اوست.»

ثعالبی نیشابوری نیز که قصه‌ی بالا را با کمی دستکاری از کتاب او، غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم (تاریخ ثعالبی) برگزیده بودیم در پایان داستان باربد می‌گوید: «باربد آفریننده‌ی آهنگ‌های خسروانی‌ست که تا هم‌اکنون (قرن پنجم هجری) در مجلس‌های شاهانه و غیره، دست‌مایه‌ی نوازندگان است.»

در دوره‌ی ساسانی، سرایندگان و نمایشگران و نقالان را "خنیانگران" و در زبان پهلوی اشکانی "گوسان" می‌نامیدند. آن‌ها داستان‌های حماسی و عاشقانه‌ی ایرانی را به‌خاطر می‌سپردند و آن را همراه با ساز می‌خواندند. عاشیق‌ها، بخشی‌ها و خوانندگان شاهنامه‌ی کردی در آذربایجان، ترکمن صحرا و کردستان و کرمانشاه امروزه بازماندگان همان گوسانان و خنیانگرانند.

باربد و نکیسا نیز سراینندگان و آهنگ‌سازان دوره‌ی ساسانی بودند. باربد گونه‌ای از سرود را ارائه کرد که به گفته‌ی ملک‌الشعراى بهار در تاریخ شعر فارسی، به‌صورت شعرهای هجایی اجرا می‌شد و آن را خسروانی می‌نامید.^۱ شاید به این دلیل که بیش‌تر

۱. گونه‌ی خسروانی مشابه‌های زیادی در فرهنگ‌های دیگر دارد. این‌گونه به هایکوه‌های ژاپنی بسیار مانند است. زنده‌یاد اخوان ثالث نیز شعرهای سه پارهای دارد که احتمالاً با توجه به سروده‌های باربد، نام خسروانی بر آن‌ها نهاده است.

آن‌ها را تقدیم به خسرو پرویز کرده بود:

خورششت راشن اود پور مکه برازن

روژینداوده برزیند اج تنور اوی درخت

معنای خسروانی بارید این است:

خورشیدِ روشن و ماهِ برازنده، روشنی دهد و برازندگی کند از

تنه‌ی درخت.

این خسروانی نیز از بارید است:

خاقان ماه ماند و قیصر خورشید

آن من خدای ابر ماند کامغاران

کخاهد ماه پوشید کخاهد خورشید^۱

خاقان (چین) ماه را ماند و قیصر (روم) خورشید را ماند

سرور من اما، ابر را ماند کامکار و رونده، هرگاه خواهد ماه را

پوشد و هرگاه خواهد بر چهره‌ی خورشید نقاب کشد.

در آن مجلس که عیش آغاز کردند

به یک دم چنگ^۲ و بریت ساز کردند

نوای هر دوان از بریت و چنگ

به هم برخاسته چون بوی بارنگ

ستای بارید **دستان** همی زد

به هشیاری ره مستان همی زد

نکیسا چنگ را خوش کرده آواز

فکنده ارغنون را زخمه در ساز

از این سو بارید چون بلبل مست

ز سر دیگر نکیسا چنگ در دست

نکیسا چون زد این طیاره بر چنگ

ستای بارید برداشت **آهنگ**

چو رود بارید زین پرده پرداخت

نکیسا زود چنگ خویش **بنواخت**

نکیسا چون ز شاه آتش برانگیخت



بشقاب سیمین که گروهی از نوازندگان ساسانی را به یاد می‌آورد - موزه‌ی ایران باستان

Shiraz-Beethoven.ir

۱. ابن خردادبه، ۱۹۶۱ الهو و الملاهی به نقل از کتاب چشم‌انداز از موسیقی ایران / ساسان سپنتا.
۲. واژه‌هایی که برجسته شده‌اند یا ساز موسیقی‌اند یا اصطلاحی در موسیقی.

با این حال موسیقی در میان مردم و خارج از دربار هم رایج بود. یکی از سفرنامه‌نویس‌هایی که به ایران سفر کرده است می‌نویسد: «کولاک شدید سبب شد که ما دو روز در میانه توقف کردیم. لیکن در این دو روز به‌من بد نگذشت برای این‌که در این قصبه سازندگان و نوازندگانی هستند از قبیله‌ی شکاری که نسبتاً خوب ساز می‌زنند. افراد این قبیله هر نوع حرفه‌ای را قبول می‌کنند. بعضی از آن‌ها چاووش می‌شوند و دسته‌ای دیگر عهده‌دار حمل جنازه به اماکن مقدس، دسته‌ای هم سازندگی و نوازندگی را پیشه می‌کنند. در فصل‌های خوش سال، افراد قبیله‌ی شکاری از اطراف ایران و کشورهای مجاور پراکنده هستند. اما همین‌که هوا به سردی گذاشت به مسقط‌الرأس (زادگاه) خود که همین حدود است باز می‌گردند.»

اما رخدادهایی هم در دربار شاهان قاجار اتفاق افتاد که یکی از آن‌ها ظهور نابغه‌ی شعر و موسیقی، عارف قزوینی‌ست. اما پیش از ظهور عارف قزوینی، خانواده‌ای در موسیقی ایرانی نقش داشتند که مثل خانواده‌ی ابراهیم موصلی، تأثیر بسیاری بر موسیقی ایرانی گذاشتند. بنابراین ابتدا به نقش آن‌ها می‌پردازیم و سپس از عارف قزوینی سخن می‌گوییم.

Shiraz-Beethoven.ir

با ساز قلندر

آقا علی اکبر فراهانی فرزند شاه ولی بود و طبع شعر داشت. شاید به این دلیل به او فراهانی می‌گفتند که او نوازنده‌ی مخصوص میرزا تقی‌خان امیر کبیر فراهانی بود و با او مراوده‌ی هنری داشت. آقا علی اکبر آن قدر اهل ذوق و هنر بود که کنت دوگوبینوی فرانسوی درباره‌اش می‌نویسد: «معروف‌ترین نوازندگان تار، علی اکبر است که اروپاییانی که به موسیقی مشرق توجه نداشته‌اند، هنگام شنیدن ساز او دچار تأثر شده‌اند، چون با روح و حساسیت زیادی تار می‌زند ولی به‌نظر بعضی هنرمندان، تندخلق است و بایستی خیلی اصرار کرد تا ساز بزند.»

محمدصادق خان سرورالملک نوازنده‌ی مشهور سنتور که ساز آقا علی اکبر را شنیده بود، روایت کرده است: «چون آقا علی اکبر مضراب بر سیم آشنا می‌ساخت من در عالمی دیگر سیر می‌کردم و نوازندگی خود از یادم می‌رفت.»

آقا علی اکبر شب‌ها تار خود را کنار بستر می‌گذاشت و می‌خوابید و گاه در نیمه‌شب بیدار می‌شد و آهنگ تازه‌ای می‌نواخت.

Shiraz-Beethoven.ir

صدای ما را از تهران می شنوید

روز چهارم اردیبهشت ماه ۱۳۱۸ اتفاق بزرگی در کشور ما رخ داد، یعنی ایستگاه فرستنده‌ی رادیویی تهران، آغاز به کار کرد. فعالیت این فرستنده زیر نظر کمیسیونی اداره می‌شد که جزو تشکیلات "سازمان پرورش افکار" بود. این کمیسیون برای مسایل فنی پخش با وزارت پست و تلگراف در تماس بود و برای نشر اخبار با "اداره‌ی کل تبلیغات" رابطه داشت و موسیقی آن نیز زیر نظر "اداره‌ی موسیقی کشور" بود.

اداره‌ی موسیقی کشور دو دسته ارکستر ترتیب و تشکیل داد؛ اولی ارکستر موسیقی ایرانی بود و دیگری ارکستر موسیقی اروپایی. در کنار این ارکسترها از صفحات ضبط شده هم استفاده می‌شد که تعداد بسیار کم و محدودی بودند و برخی‌های‌شان هم موسیقی کلاسیک غربی بود. دستگاه‌های رادیو (گیرنده‌های صوتی) در آن زمان در دسترس همه نبودند، بنابراین مردم برای شنیدن برنامه‌های کوتاه رادیو که در ساعات مشخص پخش می‌شد، جلوی شهرداری‌ها جمع می‌شدند و از طریق بلندگوی شهرداری صدای رادیو را می‌شنیدند. این اتفاق باعث شد پاتوق‌هایی تشکیل شود که در آن بحث‌های مختلفی شکل می‌گرفت. جذاب‌ترین بخش برنامه‌های رادیو بخش موسیقی بود.

برخی نوازندگان ارکستر اروپایی، استادان موسیقی کشور چک بودند که در هنرستان موسیقی تدریس می‌کردند. اما اعضای ارکستر ایرانی، کسانی بودند که امروز به‌عنوان استادان موسیقی ایرانی از آن‌ها یاد می‌شود، استادانی چون: حبیب سمعی (نوازنده‌ی ستور)، مرتضی نی‌داوود، عبدالحسین شهنازی و موسی معروفی (نوازندگان تار)،

Shiraz-Beethoven.ir

قلندرانه

سال‌ها پیش وقتی نوجوان بودم، با پول توجیبی‌ام نواری خریدم که روی جلدش نقاشی زیبایی از دف و نی خودنمایی می‌کرد. دلم می‌خواست زودتر به خانه برسم و نوار را گوش کنم. چند روز بعد تصنیف‌های این نوار را از حفظ شده بودم؛ تصنیف‌هایی با سرآغاز

ما درس سحر در ره میخانه نهادیم...
 الا یا ایهاالساقی ادرکأساً و ناولها...
 اندک اندک جمع مستان می‌رسند...

در بروشور نوار هم عکس مردی چاپ شده بود با شال گردنی راه‌راه. نام او شهرام ناظری بود و نام اثر، گلِ صدبرگ. سال‌ها از آن ماجرا گذشته و من هنوز گل صدبرگ را دوست دارم. حالا شهرام ناظری را بیش‌تر می‌شناسم. حتی یک روز به من لطف کرد و با هم به خانه‌ی استاد جلیل شهناز رفتیم. استاد شهناز بیمار بود و نمی‌توانست خوب حرف بزند اما لبخند روی لبش بود و لحظه‌ای طنز را رها نمی‌کرد. آن روز شهرام ناظری با تنبوری که در خانه‌ی استاد شهناز بود چند بیت از شاهنامه‌ی کردی را با صدای گرم و پرانرژی‌اش روایت کرد. کلمات در نت‌ها می‌پیچیدند و راه آسمان را پیش می‌گرفتند. دلم می‌خواست این دیدار بیش‌تر دوام داشته باشد تا صدای ناظری را بیش‌تر بشنوم.

یک سال بعد او نشان شوالیه را برای هنرش از دولت فرانسه دریافت کرد تا تنها نوازنده‌ی صاحب این نشان باشد.